

تأثیر احساس نابرابری جنسیتی بر سرمایه اجتماعی زنان تحصیلکرده شهر اصفهان

مژده کیانی، استادیار، گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور*

زهرا رهنما فلاورجانی، کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد دهقان

چکیده

افزایش تحصیلات، ورود به حوزه اشتغال، بالا رفتن آگاهی و مشارکت زنان در عرصه‌های اجتماعی، از عواملی است که احساس و باور آنان به نابرابری بودن شرایط را در جامعه فراهم می‌آورد؛ احساسی که می‌تواند فرصت‌ها و عرصه‌های اجتماعی را به عنوان کالای فرهنگی-اقتصادی-اجتماعی که سرمایه اجتماعی نام دارد، تحت تأثیر قرار دهد. این پژوهش با هدف چگونگی تأثیر احساس نابرابری جنسیتی بر وضعیت سرمایه اجتماعی زنان تحصیلکرده شهر اصفهان انجام شده است. مبانی نظری متغیرها و پارامترهای این پژوهش، بر مبنای نظریات چافنز، بلوم برگ و پیر بوردیو تدوین شده است. روش این پژوهش، پیمایشی و ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه محقق ساخته، دارای قابلیت اعتماد و اعتبار است. جامعه آماری پژوهش، زنان دارای مدرک تحصیلی کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری، شش منطقه از مناطق چهارده گانه شهر اصفهان است. حجم نمونه ۳۸۵ نفر است که با استفاده از فرمول کوکران به دست آمده است. با استفاده از نرم‌افزار spss برای آزمون فرضیات و تحلیل داده‌ها، از ضریب همبستگی و رگرسیون چند متغیره استفاده شده است. نتایج حاصل از این مطالعه نشان داده است که بین احساس نابرابری اجتماعی، نابرابری خانوادگی و احساس نابرابری اقتصادی و سرمایه اجتماعی رابطه مثبت و معنادار آماری وجود دارد.

کلید واژه‌ها: احساس نابرابری جنسیتی، احساس نابرابری اجتماعی، سرمایه اجتماعی، حمایت اجتماعی، زنان تحصیلکرده

مقدمه

مطالعه مسائل زنان، یکی از دغدغه‌های جامعه‌شناسان و پژوهشگران حوزه مطالعات زنان و دیگر اندیشه‌ورزان علوم اجتماعی و علوم انسانی است. مسائل زنان؛ کاستی‌ها و بایسته‌های مربوط با آنها از دیرباز جزو مسائل مهم جوامع گوناگون است؛ مسائلی که با صنعتی و مدرنیته شدن جوامع، فرصتی برای زنان جهت بالا بردن تحصیلات و ورود به بازار کار و مشارکت در عرصه‌های اجتماعی را به همراه داشته است. نادیده گرفتن مسائل و مشکلات زنان، موجب اتلاف انرژی و توانایی بخش عظیمی از جامعه می‌شود. یکی از مسائلی که زنان در جامعه با آن روبه‌رو هستند و بر موقعیت‌های اجتماعی آنان تأثیرگذار است، احساس نابرابری جنسیتی است. نابرابری یکی از کهن‌ترین پدیده‌هایی است که جامعه بشری همواره با آن روبه‌رو بوده است. تفاوت بین اعضای یک جامعه، دامنه بسیار گسترده‌ای دارد که با ویژگی‌های طبیعی آغاز می‌شود و با ویژگی‌های اقتصادی اجتماعی پایان می‌یابد. جنسیت از ویژگی‌های فرهنگی- اجتماعی جنسی، پایه توزیع نابرابر امکانات، موقعیت‌ها، فرصت‌ها و پاداش‌ها بین زن و مرد در جامعه است. به طور کلی، احساس نابرابری جنسیتی احساسی است که از نابرابری بودن زن و مرد در داشتن امکانات و فرصت‌های موجود حکایت می‌کند. اساس این صبغه فکری، جایگاه زنان را در جامعه به عنوان موجوداتی فرودست نشان می‌دهد. یکی از عواملی که موجب می‌شود زنان به طور توانمند در عرصه‌های مختلف اجتماع گام بردارند، سرمایه اجتماعی آنهاست. داشتن سرمایه یک فرصت به شمار می‌آید و سرمایه اجتماعی به عنوان منفعتی تلقی می‌گردد که فرد یا گروهی از افراد از آن برخوردارند. سرمایه‌ای که پاتنام شیوه تعامل بین افراد، وجود هنجارهای مناسب همپاری و همکاری می‌داند و در اعتماد متقابل، ارزش‌های مشترک، وجود بسترهای لازم در محیط سیاسی- اجتماعی و شبکه‌های متنوع اجتماعی، برای

مشارکت فعالانه همه آحاد جامعه ریشه دارد. همچنین، وی معتقد است سرمایه اجتماعی، وجوه گوناگون سازمان‌های اجتماعی، نظیر: اعتماد، هنجار و شبکه‌هاست که می‌توانند با ایجاد و تسهیل امکانات هماهنگ، کارایی جامعه را بهتر کنند (پاتنام^۱، ۱۳۸۰: ۲۵۱). کلمن معتقد است، سرمایه اجتماعی منبعی اجتماعی- ساختاری است که دارایی و سرمایه افراد محسوب می‌شود. این دارایی شیء واحدی نیست، بلکه ویژگی‌هایی است که در ساختار اجتماعی وجود دارد و باعث می‌شود افراد با سهولت بیشتری وارد کنش اجتماعی شوند (کلمن^۲، ۱۳۷۷: ۴۶۷)، گروه‌های مختلف اجتماعی، نژادی و جنسیتی، از نظر بهره‌مندی از سرمایه اجتماعی متفاوتند. زنان در موقعیتی نابرابر در سرمایه اجتماعی قرار دارند و فرصت‌های کمتری در اختیار آنان قرار می‌گیرد که در زندگی اجتماعی از آن استفاده کنند و در بهره‌گیری از منابع و تحرک شغلی خود موفق شوند. تفکیک جنسیتی در حوزه‌های مختلف، فرصت و شانس دستیابی به پیوندهای متنوع و برقراری ارتباط با افراد گوناگون جامعه را از زنان می‌گیرد و از طرف دیگر، تفکرات قالبی و کلیشه‌های جنسیتی موجود در جامعه و فرهنگ که نقش مادری و خانه‌داری را نقش اولیه و مسؤولیت عمده زنان می‌شمرد، موجب شده است که زنان نتوانند در صحنه‌های مختلف جامعه و فعالیت‌های اجتماعی به طور فعال حاضر شوند و در نتیجه، از بسیاری فرصت‌ها محروم مانند آگاهی گروهی زنان، بخصوص زنان تحصیلکرده، بیانگر وضعیتی است که در آن زنان از موقعیت فرودتر خود در مقابل جنس دیگر در جامعه آگاه و خواستار دگرگونی و تحول آن از طریق کنش جمعی می‌شوند. این آگاهی در بالا رفتن سرمایه اجتماعی زنان تجلی می‌یابد. توانمند شدن زنان و فرصت‌هایی که سرمایه اجتماعی برای آنان فراهم می‌آورد، کمک می‌کند تا آنان از این ارتباطات بهره گرفته، بتوانند در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی

¹ Putnam

² colman

مسائل خانوادگی استفاده می‌شد؛ اما در سده اخیر، جهت نظریه‌ها تغییر کرد و نابرابری جنسیتی، پدیده‌ای اجتماعی قلمداد شد. از نظر بوردیو^۱ (۱۹۸۶)، جایگاه عاملان در عرصه اجتماعی با توجه به مقدار و میزان سرمایه‌های نسبی‌شان و از طریق راهبردهای خاصی که برای دستیابی به اهداف خود اتخاذ می‌کنند، مشخص می‌شود. یکی از عوامل مرتبط با سرمایه اجتماعی، پایگاه اقتصادی - اجتماعی کنشگران است. پایگاه اقتصادی - اجتماعی، به موقعیت نهایی فرد در سلسله مراتب اجتماعی اشاره دارد و با شاخص‌های شغل، ثروت (درآمد) و تحصیلات اندازه‌گیری می‌شود. پایگاه اقتصادی - اجتماعی، مفهومی چند بعدی است (گریتر، ۱۹۹۵؛ به نقل از کیانی، ۱۳۹۰).

در کشورهای در حال توسعه مانند ایران، برخورداری زنان جامعه از سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی برای دستیابی آنها به پایگاه‌های اجتماعی مناسب و برابر با مردان کافی نیست. موانع سیاسی و ایدئولوژیک هم در این رهگذر نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کنند. بنابراین، زنان ایرانی چاره‌ای جز روی آوردن به نهادهای مدنی و گستره همگانی ندارند. در قالب این نهادهاست که آنها می‌توانند جدای از نابرابری‌ها و سلطه‌گری‌های سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک موجود در بخش‌های رسمی و غیررسمی در کنار هم قرار گیرند و با هم تعامل پیدا کنند و با کسب اخلاق مدنی لازم در جهت تحقق اهداف جمعی عام و رهایی خود از زیر سلطه ساختارها و ایدئولوژی‌های حاکم بر بخش‌های رسمی و غیررسمی به مشارکت حقیقی و فعالیت‌های مدنی بپردازند (عبداللهی، ۱۳۸۷: ۲۸). با توجه به افزایش سطح سواد دختران و نیز سهم قبول‌شدگان دختر در دانشگاه‌ها، افزایش میانگین سن ازدواج، کاهش بعد خانوار و کاهش قدرت خرید سرپرست خانوار، افزایش سریع نرخ مشارکت زنان در سال‌های آتی قطعی است (امانی کلاریجانی، ۲۵: ۱۳۸۴؛ به نقل از صدیقی‌فرد و سخامهر، ۱۳۹۲:

جامعه حضوری چشمگیر داشته باشند؛ اما سؤال اساسی این است: آیا زنان با داشتن احساس نابرابری جنسیتی می‌توانند در جامعه سرمایه اجتماعی خود را ارتقا بخشند؟ هدف اصلی و عمده این پژوهش، مطالعه تأثیر احساس نابرابری جنسیتی بر وضعیت سرمایه اجتماعی زنان تحصیلکرده شهر اصفهان است. از این رو، در این پژوهش از میان زنان جامعه آماری، نمونه‌ای بالغ بر ۳۸۵ نفر از زنانی که تحصیلات عالی دارند، گزینش شدند و کوشش شد تا ضمن شناخت ابعاد احساس نابرابری جنسیتی و همچنین، شناخت ابعاد سرمایه اجتماعی، تأثیر ابعاد مختلف احساس نابرابری جنسیتی بر وضعیت سرمایه اجتماعی زنان تحصیلکرده شهر اصفهان سنجیده شود.

مبانی نظری

امروزه مسأله سرمایه اجتماعی و احساس نابرابری جنسیتی، از جنبه‌های گوناگون و از سوی متفکران و نظریه‌پردازان بسیاری مطرح شده و شرایط فعلی جهان، ارتباط و رویارویی فرهنگ‌ها در قبال زنان نیز بر اهمیت موضوع افزوده است. در این بحث از متفکرانی که در زمینه سرمایه اجتماعی، فرصت‌ها و موقعیت‌ها، همچنین احساس نابرابری جنسیتی در قبال زنان دیدگاه‌هایی دارند، نامبرده می‌شود؛ متفکرانی همچون پیر بوردیو و ژانت چافتز و فرانسیس فوکویاما. دانشمندان غربی از قرن نوزدهم سعی کردند به صورت علمی تفاوت‌های بین زن و مرد را بررسی کنند. از آنجا که در اکثر فرهنگ‌ها، توانایی‌های شناختی زنان، منفی ارزیابی و به معیاری برای توجیه فرودستی ایشان تبدیل می‌شود، بسیاری پژوهش‌ها در زمینه سه تفاوت، به تفاوت توانایی‌های شناختی مربوط می‌شود. در این بستر علمی که اقتدار شخصیت‌های بزرگی چون ارسطو بر آن سایه افکنده بود زنان، کم‌هوش‌تر از مردان تصور می‌شدند و بالطبع هرگز برای فعالیت‌های فکری، مناسب تلقی نمی‌شدند. از همان آغاز، از این ایده‌ها برای توجیه فرودستی و زیردستی زنان در همه زمینه‌ها؛ به‌ویژه

^۱ bourdieu

(۴۵)

با توجه به دیدگاه چافتز و نظریه سرمایه اجتماعی بورديو، می‌توان به این مهم دست یافت: چافتز نابرابری‌های موجود زنان در اجتماع را نشان از تفکرات قالبی، ایدئولوژی و هنجار جنسیتی می‌داند که در مورد زنان وجود دارد و این تعاریف به بی‌ارزش کردن کار زنان درون خانه و خارج از آن می‌پردازد و باعث سرخوردگی هر چه بیشتر آنها و احساس نابرابری جنسیتی آنان در جامعه می‌شود. بورديو سرمایه اجتماعی را شامل انباشت ارزش‌ها و نموده‌های فرهنگی و هنری و حاصل سرمایه اقتصادی و فرهنگی، نمادین، اقتصادی و انسانی می‌داند. این سرمایه عامل رشد زنان است؛ اما بورديو معتقد است نابرابری جنسیتی که از طریق سلطه مردانه همراه با ناآگاهی از جانب خانواده بر آنان تحمیل می‌شود، باعث می‌شود فعالیت‌های زنان - چه درون خانواده و چه خارج از آن - بی‌ارزش قلمداد شود؛ در صورتی که زنان با بالابردن سرمایه اجتماعی خود در اجتماع، می‌توانند بر احساس نابرابری جنسیتی خود فائق آیند. بلوم برگ به نابرابری سیاسی - اقتصادی می‌پردازد.

چند دسته نظریه‌های مربوط به نابرابری جنسیتی و قشربندی عبارتند از: دیدگاه جامعه‌شناختی فمینیستی، مباحث نظری درباره تفاوت و نابرابری جنسیتی، دیدگاه ناظر بر ستمگری جنسیتی، ایدئولوژی جنسی، رویکرد جامعه‌شناختی، نظریه نابرابری جنسیتی چافتز و نظریه نابرابری جنسیتی بلومبرگ. چهار مضمون، شاخص نظریه‌های نابرابری جنسیتی است: نخست آنکه زنان و مردان نه تنها موقعیت‌های متفاوتی در جامعه دارند، بلکه در نابرابری نیز قرار گرفته‌اند؛ دوم آنکه این نابرابری از سازمان جامعه سرچشمه می‌گیرد و از هیچ گونه تفاوت مهم زیست - شناختی یا شخصیتی میان زنان و مردان ناشی نمی‌شود؛ سوم این است که هر چند افراد انسانی ممکن است از نظر استعدادها و ویژگی‌هایشان با یکدیگر تا اندازه‌ای تفاوت داشته باشند؛ اما هیچ گونه الگوی

تفاوت طبیعی و مهمی وجود ندارد که دو جنس را از هم متمایز سازد و چهارم این که همه نظریه‌های نابرابری، فرض را بر این می‌گیرند که هم مردان و زنان می‌توانند در برابر نه تر، واکنشی آسان و طبیعی از خود نشان دهند. ریتزر، ۱۹۸۸: ۴۷۳-۴۷۴). نظریه‌پردازانی که به ستمگری جنسیتی باور دارند، برآنند که سامانه استبدادی و اقتدارگرایی رایج در سامانه مردسالاری، نابرابری جنسیتی را می‌سازد. در این سامانه، زنان در همه جا در بند و زیر فرمان مردانند (مشیرزاده، ۱۳۸۲: ۲۷۷). از دیدگاه میل^۲، خانواده با آموزش و ارزش‌گذاری نقش‌ها و پایگاه‌ها برای هر جنس، نقشی مهم در انتقال و درونی کردن ایدئولوژی مردسالاری دارد (دونوان، ۲۰۰۱)

مروری بر پژوهش‌های انجام شده

امریک^۳ (۲۰۰۶) در پژوهش خود به تفاوت جنسیت در ایجاد سرمایه اجتماعی اشاره کرده است. در این پژوهش دو تقسیم از سرمایه اجتماعی پیشنهاد می‌شود: سرمایه اجتماعی سخت، در مقابل سرمایه اجتماعی نرم. وی سرمایه اجتماعی سخت را منابع تطبیق وظایف متراکم می‌داند که می‌تواند برای به‌دست آوردن ارزش نتیجه زندگی استفاده شوند. سرمایه اجتماعی نرم به منابع حمایتی احساساتی اشاره دارد که می‌تواند برای به‌دست آوردن حمایت اجتماعی - احساسی استفاده شود. وی روی ۴۸۴ نفر از اعضای هیأت علمی (دانشگاه‌های کشور) هلند پژوهش انجام داد و نتیجه گرفت که اعضای هیأت علمی، برای استفاده منابع در ایجاد سرمایه اجتماعی نرم مردان و زنان هر دو مؤثرند. اگرچه در این مطالعه اعضای هیأت علمی مرد بهتر از اعضای هیأت علمی زن، قادر به ایجاد سرمایه اجتماعی سخت بودند، مردان در استفاده از شدت احساسات ارتباطات در ایجاد سرمایه اجتماعی سخت بیشتر مؤثر بودند.

اعظم آزاد (۱۳۸۴) در پژوهش آگاهی از نابرابری‌های

² Millet

³ emmerik

از زنان شهرهای تهران و شیراز است. علت تفاوت افزایش میانگین سرمایه اجتماعی زنان استهباناتی نسبت به شیراز و عدم تفاوت با زنان تهرانی را می‌توان در افزوده شدن متغیر اعتماد به افراد خاص دانست. آنان همچنین تأکید می‌کنند مطالعه نشان داده که افراد مجرد و شاغل بیش از افراد متأهل و غیرشاغل در ایران دارای سرمایه اجتماعی هستند. متغیرهای مرتبط با فرایند جهانی شدن (نقش جنسیتی)، آگاهی نسبت به جهانی شدن، شیوه زندگی، آگاهی نسبت به قوانین و مقررات و استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطی با سرمایه اجتماعی زنان دارای رابطه معناداری هستند. محققان در پایان نتیجه می‌گیرند که براساس نتایج حاصل از آزمون چند متغیره می‌توان گفت که مهم‌ترین متغیری که سرمایه اجتماعی زنان را تبیین کرده، شیوه زندگی است. قربانی (۱۳۹۰) در پژوهشی به نام «تأثیر سرمایه اجتماعی بر ارتقاء شغلی زنان» که از نمونه‌ای بالغ بر ۹۴ نفر از شاغلان در ادارات بانک سپه در دو بخش کیفی و کمی انجام داده، یکی از مسائل زنان تحصیل کرده را بررسی کرده است. وی در بخش کیفی (مصاحبه‌ها) پژوهش خود خاطر نشان می‌کند که غالب زنان شاغل در پست‌های غیرمدیریتی، در روایت زندگی خود بر خاطرات دوران کودکی تأکید کرده‌اند و اکثر آنها خانواده خود را سستی نامیده‌اند. زنان شاغل در پست‌های مدیریتی عمدتاً از ساختار خانوادگی دموکراتیک برخوردار بوده، اعتماد به نفس بالایی داشته و در روایت زندگی خود بر موفقیت‌های دوران تحصیلی در زمینه علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی تأکید نموده‌اند. یافته‌های پژوهش در بخش کمی مؤید تأثیر طبقه اجتماعی بر توانایی بازی در اجتماع و کسب امتیازات اجتماعی است. نتایج نشان می‌دهد، که پایگاه اجتماعی-اقتصادی پاسخگویانی که ارتقای شغلی یافته‌اند، بالاتر از پاسخگویانی است که ارتقای شغلی نداشته‌اند. به لحاظ سلیقه و نحوه مدیریت بدن، میان زنان شاغل در پست‌های مدیریتی و غیرمدیریتی تفاوت درخور توجهی وجود ندارد. همچنین،

جنسیتی؛ مدلی برای سنجش میزان شناخت از نابرابری‌های جنسیتی، به مسأله نابرابری‌های جنسیتی پرداخته است. وی وضعیت آگاهی و تصدیق افراد از وضع نابرابر را غیر عادلانه می‌داند. وی پس از طرح نظریات فمینیستی چنین برداشت می‌کند که آگاهی جنسیتی بیشتر شناخت جنسیت به عنوان یک سازه اجتماعی- فرهنگی است که ریشه زیستی ندارد. این سازه از طریق تجربیات خانوادگی و روابط اجتماعی دائماً باز تولید می‌گردد. وی سپس به بحث مدلی برای سنجش آگاهی از نابرابری جنسیتی می‌پردازد. دهنوی (۱۳۸۶) در پژوهش خود به بررسی رابطه احساس نابرابری جنسیتی و انگیزه تحرک اجتماعی دانشجویان دختر شهر تهران، در یک نمونه ۳۷۳ نفری به بحث نابرابری جنسیتی پرداخته و چگونگی تبدیل نابرابری جنسیتی به احساس نابرابری جنسیتی را توضیح داده است. محقق در دو بخش دستاوردهای توصیفی و تبیینی به این نتایج دست یافته که روی هم نزدیک به ۹۴/۴ درصد از پاسخگویان دارای احساس نابرابری بالا هستند. درباره میزان انگیزه تحرک، پاسخگویان انگیزه بالایی نسبت به تحرک دارند؛ به گونه‌ای که ۹۸/۹ درصد دارای انگیزه تحرک بالا هستند. در بخش تبیینی پژوهش رابطه احساس نابرابری جنسیتی با انگیزه تحرک اجتماعی بررسی شده که رابطه کاملاً معنادار بوده است (۰/۷۲) و مقدار ضریب تعیین (۰/۵۲) به دست آمده؛ به این معنا که (۰/۵۲) از تغییرات انگیزه تحرک اجتماعی توسط احساس نابرابری جنسیتی در افراد تبیین و پیش‌بینی می‌شود (۰/۴۸) بقیه به عوامل دیگری که در این پژوهش وارد نشده، مربوط می‌شود. خواجه‌نوری و مقدس (۱۳۸۸) در پژوهش جهانی شدن و سرمایه اجتماعی زنان به مفاهیم جهانی شدن و سرمایه اجتماعی در یک نمونه ۱۰۶۵ نفری از زنان بین ۱۶ تا ۴۵ سال ساکن شهرهای شیراز-استهبان و تهران پرداخته‌اند. براساس یافته‌های پژوهش، از تجزیه و تحلیل دو متغیره این نکته را نشان می‌دهد که سرمایه اجتماعی زنان استهباناتی بیش

معناداری مشاهده نشد. در مورد بُعد سیاسی نابرابری جنسیتی، یافته‌ها وجود رابطه معنادار و معکوس را با مشارکت اجتماعی نشان داد (صدافتی فرد و سخامهر، ۱۳۹۲: ۴۷).

فرضیه‌های پژوهش

بین احساس نابرابری اجتماعی و سرمایه اجتماعی رابطه وجود دارد.

بین احساس نابرابری خانوادگی و سرمایه اجتماعی رابطه وجود دارد.

بین احساس نابرابری اقتصادی و سرمایه اجتماعی رابطه وجود دارد.

بین احساس نابرابری سیاسی و سرمایه اجتماعی رابطه وجود دارد.

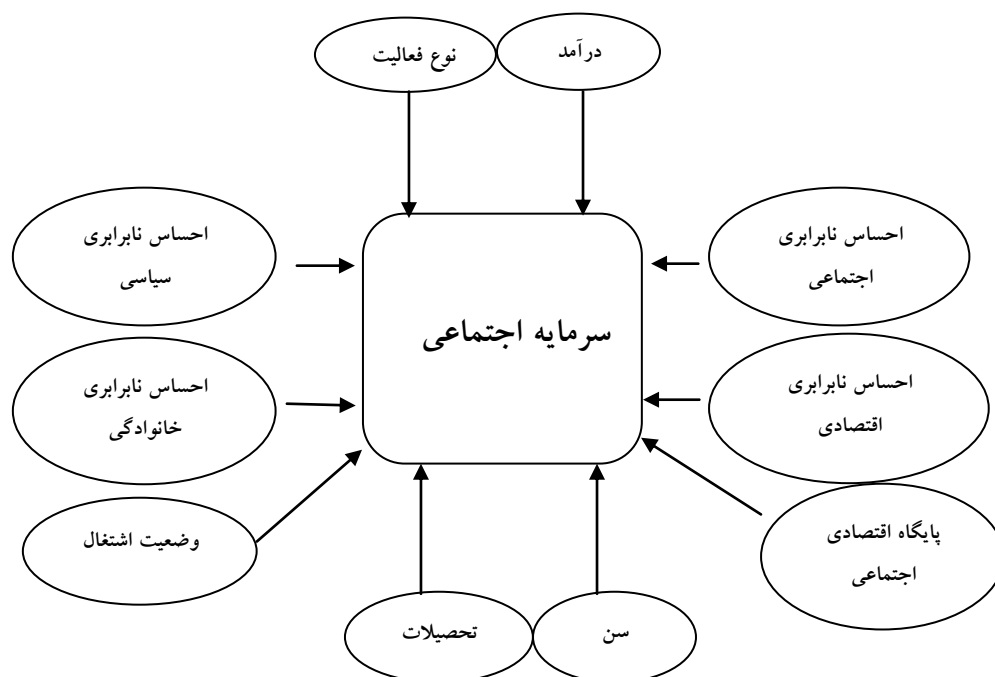
بین عوامل جمعیتی و سرمایه اجتماعی رابطه وجود دارد.

بین پایگاه اقتصادی و اجتماعی و سرمایه اجتماعی رابطه وجود دارد.

مدل مفهومی پژوهش

در این مقاله، بر اساس چارچوب مفهومی و روش نظری بوردیو، لایه‌بندی چافتز و نظریه نابرابری بلوم برگ روابط متغیرها بررسی و در نهایت، با توجه به چارچوب نظری پژوهش، در ادامه مدل نظری پژوهش ترسیم شده است.

آزمون بررسی تفاوت اعتقادات مذهبی شاغلان پست‌های مدیریتی و غیرمدیریتی نشان می‌دهد که گرایش مذهبی زنان مدیر کمتر از زنان غیرمدیر نیست. در مورد سرمایه اجتماعی زنان شاغل در بانک سپه و میزان ارتقای شغلی آنان به سمت مدیریتی ارتباط مستقیم و معناداری مشاهده شده است. پژوهش دیگری با هدف تأثیر نابرابری جنسیتی بر میزان مشارکت اجتماعی زنان انجام شد. روش مورد استفاده این پژوهش پس‌رویدادی و تکنیک مورد استفاده، پیمایش بود و جامعه آماری شامل دانشجویان دختر شاغل به تحصیل رشته‌های گوناگون دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار در سال تحصیلی ۹۱-۹۲ بودند. ابزار پژوهشی پرسشنامه محقق ساخته بود که پس از اعتباریابی و پایایی سنجی، با روش نمونه‌گیری تصادفی بر روی ۲۰۵ نفر از دانشجویان یادشده اجرا شد. یافته‌های حاصل از آزمون فرضیه‌ها بیانگر آن بود که سطح احساس نابرابری جنسیتی دانشجویان مورد مطالعه از وضعیت بالایی برخوردار است و در بین ابعاد مختلف نابرابری جنسیتی (نابرابری حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی) بیشترین میزان احساس نابرابری مربوط به متغیر نابرابری حقوقی است. ضمناً مطالعه صورت گرفته نشان می‌دهد که سطح مشارکت رسمی و غیررسمی دانشجویان از وضعیت پایینی برخوردار است. براساس سایر یافته‌ها، بین ابعاد حقوقی، اجتماعی و اقتصادی متغیر نابرابری جنسیتی و متغیر مشارکت اجتماعی رابطه



روش پژوهش

پژوهش حاضر یک بررسی پیمایشی با هدف (کاربردی) از نظر وسعت پهنانگر، از نظر دامنه یک مطالعه کلان، از نظر زمانی یک بررسی مقطعی و فن گردآوری اطلاعات، استفاده از پرسشنامه است. واحد تحلیلی، زنان دارای مدارک کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در نمونه آماری هستند.

واحد تحلیل و جامعه آماری

جامعه آماری زنان تحصیلکرده شهر اصفهان هستند. منظور از زنان تحصیلکرده، زنان دارای مدرک کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری هستند که طبق آخرین سرشماری رسمی در سال ۱۳۸۵، برابر با ۵۸۵۵۶ نفر هستند. نمونه پژوهش حاضر را کلیه زنان دارای مدارک کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری شهر اصفهان در مناطق ۲، ۵، ۶، ۸، ۱۲ و ۱۳ تشکیل می دهند. نمونه آماری مورد مطالعه شامل ۶ منطقه از ۳ محدوده شمال، مرکز و جنوب شهر اصفهان به عنوان مصداق‌هایی برای طبقات بالا، متوسط و پایین است که با توجه به فرمول کوکران حدود ۳۸۵ نفر تعیین شده است.

در این پژوهش، برای به دست آوردن نتایج کارآمد از شیوه نمونه‌گیری احتمالی استفاده و از فنون نمونه‌گیری احتمالی، نمونه‌گیری تصادفی به کار گرفته شده است. لذا روش نمونه‌گیری در این پژوهش، در مرحله اول به صورت تصادفی، انتخاب شش منطقه از میان مناطق چهارده گانه شهر اصفهان و سپس به نحوه سهمیه‌ای غیراحتمالی است. با توجه به پراکندگی جمعیت در مناطق مختلف با توجه به روش سهمیه‌ای، مراجعه به افراد پس از انتخاب تصادفی میداین و خیابان‌ها در هر منطقه صورت پذیرفت.

متغیرهای پژوهش

متغیر مستقل این پژوهش احساس نابرابری جنسیتی، متغیر زمینه‌ای، پایگاه اجتماعی - اقتصادی و ویژگی‌های جمعیتی و متغیر وابسته وضعیت سرمایه اجتماعی است. برای تحلیل احساس نابرابری جنسیتی از چهار بعد احساس نابرابری اجتماعی، احساس نابرابری اقتصادی، احساس نابرابری سیاسی و احساس نابرابری خانوادگی استفاده شده است و همچنین، برای تحلیل سرمایه اجتماعی از چهار بعد شبکه

اجتماعی، اعتماد اجتماعی، حمایت اجتماعی و صداقت اجتماعی بهره گرفته‌ایم. جداگانه تعریف عملیاتی شدند. جدول زیر ابعاد متغیرهای عملیاتی شده را نشان می‌دهد. برای استفاده از متغیرهای پژوهش، متغیرها به صورت

جدول ۱- ابعاد متغیرهای مستقل و وابسته

متغیر	ابعاد	تعریف عملیاتی	سطح سنجش
احساس نابرابری	احساس نابرابری	باور به اینکه زنان با توجه به تخصص تساوی از درآمد همسطح مردان در کار یکسان برخوردار نیستند.	مقیاس (رتبه‌ای)
احساس نابرابری اقتصادی	اقتصادی	باور دارم جامعه از من انتظار دارد از نظر مسائل اقتصادی تابع شوهرم باشم.	مقیاس (رتبه‌ای)
جنسیتی (متغیر مستقل)	احساس نابرابری	باور به اینکه زنان به اندازه مردان، امکانات اجتماعی و فرصت‌های لازم را در خانواده و جامعه ندارند. احساس می‌کنم خانواده‌ام شرایط بهتر موفقیت در جامعه را بیش از برادرم برای من فراهم کردند.	مقیاس (رتبه‌ای)
احساس نابرابری سیاسی	سیاسی	باور به اینکه زنان به اندازه مردان امکان فعالیت‌های مدیریتی و مشارکت سیاسی ندارند.	مقیاس (رتبه‌ای)
احساس نابرابری خانوادگی	سیاسی	باور به نابرابر بودن موقعیت اجتماعی، تحصیلی بین دختر و پسر در خانواده.	مقیاس (رتبه‌ای)
اعتماد اجتماعی	اعتماد اجتماعی	اعتماد غیررسمی: فرد تا چه حد به خانواده و خویشاوندان، دوستان و آشنایان، همسایگان و همکاران اعتماد دارد.	مقیاس (رتبه‌ای)
حمایت اجتماعی	حمایت اجتماعی	حمایت عاطفی: کمک به یکی از دوستان، همسایه‌ها یا افراد فامیل طی یک سال گذشته، حمایت اقتصادی: قرض دادن پول یا یکی از وسایل منزل.	مقیاس (رتبه‌ای)
سرمایه اجتماعی (متغیر وابسته)	شبکه اجتماعی	همسایگانی که به صورت مشخصی آنها را می‌شناسیم و افراد فامیل که با آنها تماس داریم، اعضای خانواده که با یکدیگر دوستی و نزدیکی داریم، عضویت در سازمان‌های غیر رسمی، چگونگی به‌دست آوردن اطلاعات و اخبار در جامعه.	مقیاس (رتبه‌ای)
صداقت اجتماعی	صداقت اجتماعی	راستگویی و صادق بودن با اعضای خانواده و همکاران و دوستان در مورد مسائلی که در جامعه با آن روبه‌رو می‌شویم	مقیاس (رتبه‌ای)
متغیر (مستقل)	سن	این شناسه مستقیماً از پاسخگو پرسیده و سنجیده شده است.	مقیاس (فاصله‌ای)
ویژگی‌های وضعیتی	وضعیت ازدواج	وضعیت ازدواج پاسخگو پرسیده شده.	مقیاس (اسمی)
جمعیتی	وضعیت اشتغال	دارا بودن یا نبودن شغل پاسخگو پرسیده شود.	مقیاس (اسمی)
پایگاه اقتصادی	تحصیلات	براساس آخرین مدرک تحصیلی که از افراد پرسیده شده، سنجیده شود.	مقیاس (رتبه‌ای)
اجتماعی	درآمد	درآمد در یک ماه (هزار تومان) سنجیده شود.	مقیاس (فاصله‌ای)
	محل سکونت	منطقه مسکونی (مناطق چهارده‌گانه شهرداری) که فرد در آن ساکن است.	مقیاس (رتبه‌ای)

منبع: پژوهشگر

یافته‌های پژوهش

۴۰,۳٪ از پاسخگویان درصد مجرد و ۵۹,۵ درصد متأهل هستند و از لحاظ وضع فعالیت ۵۳,۸ درصد آنان شاغل و ۴۶,۲ درصد بیکارند، از لحاظ شغل بیشترین گروه شاغلان را کارمندان با ۴۴,۲ درصد و کمترین را کارگران با ۵ درصد

پاسخگویان از نظر گروه‌های سنی، در گروه سنی ۳۰-۲۵ سال با ۳۴,۵ درصد بیشترین درصد را دارا هستند و کمترین درصد سنین مربوط به گروه سنی ۵۱ سال به بالا با ۲,۶ درصد است.

در سنجش پنج بعد احساس نابرابری جنسیتی، ۲۱,۳ درصد از پاسخگویان دارای احساس نابرابری اجتماعی پایین ۰,۶۷ درصد دارای احساس نابرابری اجتماعی متوسط و تنها ۹,۶ درصد از پاسخگویان دارای احساس نابرابری بالا هستند. از بین پاسخگویان دارای احساس نابرابری اقتصادی ۰,۶۱ درصد دارای احساس نابرابری اقتصادی متوسط، ۲۰,۳ درصد دارای احساس نابرابری اقتصادی بالا و تنها ۱۲,۲ درصد دارای احساس نابرابری اقتصادی پایین هستند. از بین پاسخگویان دارای احساس نابرابری خانوادگی، ۴۶,۵ درصد دارای احساس نابرابری خانوادگی پایین، ۴۴,۲ درصد دارای احساس نابرابری خانوادگی متوسط و تنها ۴,۲ درصد دارای احساس نابرابری خانوادگی بالا هستند. از بین پاسخگویان دارای احساس نابرابری سیاسی ۵۱,۷ درصد دارای احساس نابرابری سیاسی متوسط، ۴۶,۵ درصد دارای احساس نابرابری سیاسی بالا و تنها ۲,۹ درصد دارای احساس نابرابری سیاسی بالا هستند. داده‌های جدول (۳) میزان سرمایه اجتماعی در بین زنان تحصیلکرده را نشان می‌دهد، ۴۱,۳ درصد پاسخگویان دارای سرمایه اجتماعی بالا، ۱۶,۹ درصد دارای سرمایه اجتماعی متوسط و ۳۴,۸ درصد دارای سرمایه اجتماعی پایین هستند.

جدول ۳- توزیع پاسخگویان بر حسب سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی	فراوانی	درصد
بالا	۶۵	۱۶/۹
متوسط	۱۳۴	۳۴/۸
پایین	۱۵۹	۴۱/۳
بدون جواب	۲۷	۰/۷
کل	۳۸۵	۱۰۰,۰

در سنجش پنج بُعد سرمایه اجتماعی ۱۹,۵ درصد از پاسخگویان دارای شبکه اجتماعی پایین، ۶۳,۱ درصد دارای شبکه اجتماعی متوسط و تنها ۸,۶ درصد دارای شبکه اجتماعی بالا هستند. از بین پاسخگویان ۱۵,۳ دارای اعتماد

تشکیل می‌دهند. سهم زنان تحصیلکرده از مشاغل آزاد نیز ۹,۱ درصد است. از لحاظ درآمد ۱۱,۲ دارای درآمد بین ۳۰۰-۱۰۰ هزار تومان در ماه، ۲۱,۸ درصد دارای درآمد بین ۵۰۰-۳۰۰۱ هزار تومان در ماه، ۱۱,۴ درصد دارای درآمد بین ۷۰۰-۵۰۰۱ هزار تومان در ماه، ۲,۶ درصد دارای درآمد بین ۷۰۰۱-۱ میلیون تومان در ماه و ۱,۸ درصد دارای درآمد بین ۱ میلیون تومان به بالا در ماه هستند. از لحاظ تحصیلات، ۵۶,۶ درصد افراد پاسخگو دارای مدرک کارشناسی، ۳۵,۱ درصد دارای مدرک کارشناسی ارشد و ۰,۷ درصد دارای مدرک دکتری هستند. از لحاظ قرارگیری پاسخگویان در مناطق مسکونی، افراد در منطقه ۲ با ۰,۷ درصد کمترین و منطقه ۸ با ۲۸,۱ درصد بیشترین درصد اسقرار در محل را دارا هستند، براساس منطقه بندی‌های در نظر گرفته شده در پژوهش، مناطق ۲ و ۱۲ با ۲۰ درصد، مناطقی با سطح پایین از نظر اجتماعی در نظر گرفته شده، مناطق ۸ و ۱۳ با ۴۲,۶ درصد مناطقی با سطح متوسط اجتماعی و مناطق ۵ و ۶ با ۳۷ درصد مناطقی با سطح بالای اجتماعی در نظر گرفته شده‌اند.

داده‌های جدول ۲ میزان احساس نابرابری جنسیتی در زنان تحصیلکرده را نشان می‌دهد. ۱۱,۲ درصد پاسخگویان احساس نابرابری جنسیتی بالا، ۶۰,۵ درصد احساس نابرابری جنسیتی متوسط و ۱۴ درصد دارای احساس نابرابری جنسیتی پایین هستند. درصدها بیانگر این هستند که زنان تحصیلکرده دارای احساس نابرابری جنسیتی متوسط هستند.

جدول ۲- توزیع پاسخگویان بر حسب احساس نابرابری جنسیتی

احساس نابرابری جنسیتی	فراوانی	درصد
بالا	۴۳	۱۱,۲
متوسط	۲۳۳	۶۰,۵
پایین	۵۴	۱۴
بدون جواب	۵۵	۱۴,۳
کل	۳۸۵	۱۰۰,۰

اجتماعی پایین، ۵۷,۴ درصد دارای اعتماد اجتماعی متوسط و تنها ۹,۴ درصد دارای اعتماد اجتماعی بالا هستند. از بین پاسخگویان ۱۴,۵ درصد دارای حمایت اجتماعی پایین، ۳۹,۵ درصد دارای حمایت اجتماعی متوسط و تنها ۱۱,۹ درصد دارای حمایت اجتماعی بالا هستند. از بین پاسخگویان ۲۳,۱ درصد دارای صداقت اجتماعی پایین، ۶۱ درصد دارای صداقت اجتماعی متوسط و تنها ۳,۴ درصد دارای صداقت اجتماعی بالا هستند.

یافته‌های تحلیلی

برای مقایسه میانگین ابعاد مختلف نابرابری جنسیتی و سرمایه اجتماعی، آزمون نرمالیتی روی هر کدام از میانگین‌های نابرابری جنسیتی و سرمایه اجتماعی انجام شد. سطح معناداری در همه موارد بجز در بعد حمایت اجتماعی، همگی کوچکتر از میزان آزمون پنج صدم است. بنابراین، فرض صفر این آزمون که نرمال بودن این میانگین‌هاست، رد و فقط بعد حمایت که سطح معناداری آن بزرگتر از پنج صدم است، فرض نرمال بودن آن پذیرفته شد. بنابراین، برای آزمون فرضیات از آزمون‌های آماری ناپارامتریک استفاده شد.

برای حصول به اهداف مطالعه و بررسی روابط بین متغیرهای مستقل (احساس نابرابری جنسیتی) با سرمایه اجتماعی از آزمون همبستگی اسپیرمن استفاده شد. نتایج حاصل از جدول (۴) نشان می‌دهد که بالاترین میزان همبستگی بین احساس نابرابری جنسیتی و سرمایه اجتماعی، بین احساس نابرابری اجتماعی و سرمایه اجتماعی $r=(0/260)$

است. این بدین معناست که همبستگی مستقیم و متوسط بین احساس نابرابری اجتماعی و سرمایه اجتماعی پاسخگویان وجود دارد، همبستگی‌های بین احساس نابرابری اقتصادی و سرمایه اجتماعی $r=(0/159)$ همچنین، احساس نابرابری خانوادگی و سرمایه اجتماعی $r=(0/157)$ نشان‌دهنده همبستگی مستقیم و ضعیف بین احساس نابرابری اقتصادی و احساس نابرابری خانوادگی پاسخگویان و سرمایه اجتماعی آنان است، همبستگی بین احساس نابرابری سیاسی و سرمایه اجتماعی $r=(0/053)$ نشان‌دهنده عدم رابطه بین این احساس و سرمایه اجتماعی پاسخگویان است. این نتایج بیان‌کننده این نکته هستند که زنان پاسخگو دارای احساس نابرابری اجتماعی اقتصادی و خانوادگی هستند و این احساس توانسته است بر سرمایه اجتماعی آنان تأثیر بگذارد؛ اما نتیجه همبستگی احساس نابرابری سیاسی نشان می‌دهد که پاسخگویان دارای این احساس نیستند و این احساس نتوانسته است بر سرمایه اجتماعی آنان تأثیر بگذارد. نتایج آزمون‌های حاصل از ضریب‌های همبستگی بین متغیرهای مستقل (زمینه‌ای)، (سن، وضعیت تأهل، پایگاه اقتصادی اجتماعی و همچنین، فرضیه‌های فرعی پایگاه اقتصادی اجتماعی، شامل: تحصیلات، وضعیت اشتغال و درآمد) پاسخگویان و سرمایه اجتماعی نشان از عدم رابطه بین این متغیرها و متغیر وابسته است. عدم رابطه بیانگر این مطلب است که پاسخگویان در سنین متفاوت، مجرد و متأهل دارای پایگاه اقتصادی اجتماعی متفاوت دارای سرمایه اجتماعی یکسان هستند.

جدول ۴- آزمون فرضیه‌های متغیر مستقل و وابسته

متغیر (variable)	ضریب همبستگی	مقدار (value)	معناداری (sig)	آزمون فرضیه
احساس نابرابری اجتماعی	اسپیرمن	۰/۲۶۰**	۰/۰۰۰	تأیید
احساس نابرابری اقتصادی	اسپیرمن	۰/۱۵۹*	۰/۰۲۵	تأیید
احساس نابرابری خانوادگی	اسپیرمن	۰/۱۵۷*	۰/۰۲۶	تأیید
احساس نابرابری سیاسی	اسپیرمن	۰/۰۵۳	۰/۴۵۴	عدم تأیید
سن	گاما	۱۱۷	۰/۰۷۵	عدم تأیید
وضعیت تأهل	اسپیرمن	۱۰۰/۰	۰/۴۷۲	عدم تأیید
پایگاه اقتصادی اجتماعی	گاما	۰/۴۴	۰/۱۲۵	عدم تأیید
تحصیلات	گاما	۰/۰۱۹	۰/۸۰۳	عدم تأیید
وضعیت اشتغال	کرامر	۰/۰۸۸	۰/۸۴۰	عدم تأیید
درآمد	اسپیرمن	۰/۰۰۴	۰/۹۶۵	عدم تأیید

همزمان در معادله وارد شدند. نتایج آزمون در جدول (۵) حاکی از این است که بین متغیر وابسته سرمایه اجتماعی و متغیرهای مستقل، تنها بین بعد احساس نابرابری اجتماعی و میزان سرمایه اجتماعی رابطه معنادار وجود دارد و بین سایر متغیرهای مستقل و سرمایه اجتماعی رابطه معناداری وجود ندارد.

تحلیل رگرسیون بین متغیرهای مستقل و سرمایه اجتماعی
با استفاده از آزمون رگرسیون چند متغیره به روش اینتر، همه متغیرهای مستقل و وابسته، سرمایه اجتماعی و ابعاد احساس نابرابری جنسیتی (احساس نابرابری اجتماعی، احساس نابرابری اقتصادی، احساس نابرابری سیاسی، احساس نابرابری خانوادگی) و ویژگی‌های جمعیتی (سن، وضعیت ازدواج، پایگاه اقتصادی اجتماعی، تحصیلات، منطقه محل سکونت)، به طور

جدول ۵- تحلیل رگرسیون بین متغیرهای مستقل و سرمایه اجتماعی

متغیرهای مستقل	Beta	خطای استاندارد	ضریب استاندارد بتا	سطح معناداری
پایگاه اجتماعی اقتصادی	.۱۳۲	.۱۰۰	.۱۴۳	.۱۹۳
سن	۶/۸۱	۰/۰۰۰	.۱۲۹	.۲۷۲
منطقه مسکونی	-۰/۲۸۴	.۸۹۹	-۰/۳۱	.۷۵۳
وضعیت ازدواج	.۷۸	۱/۸۱۵	.۰۰۴	.۹۶۶
تحصیلات	.۹۶۴	۱/۱۶۶	.۰۸۴	.۴۱۰
احساس نابرابری اجتماعی	.۷۹۸	.۳۴۶	.۲۲۹	.۰۲۳
احساس نابرابری خانوادگی	.۷۲۵	.۳۸۳	.۱۸۶	.۰۶۱
احساس نابرابری اقتصادی	.۱۷۹	.۲۶۲	.۰۶۹	.۴۹۶
احساس نابرابری سیاسی	-۰/۲۳۴	.۳۶۱	.۰۶۴	.۵۱۹

(میزان ثابت احساس نابرابری اجتماعی) $۰/۷۹۸ +$ (مقدار ثابت) $۳۴/۰۸۸ =$ سرمایه اجتماعی

نتیجه‌گیری

همواره مسائل زنان جزو مسائل مهم جوامع است. مسائلی که با صنعتی شدن و مدرنیته جوامع، فرصتی برای زنان برای بالابردن تحصیلات و ورود به بازار کار و مشارکت در عرصه‌های اجتماعی به همراه داشته است. نادیده گرفتن مسائل و مشکلات زنان، موجب اتلاف انرژی و توانایی بخش عظیمی از جامعه است. حضور نداشتن یا حضور کم‌رنگ زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، امکان به نتیجه رسیدن بسیاری از طرح‌های اجتماعی و اقتصادی را یا بی‌نتیجه می‌سازد یا موجب انجام ناقص آنها می‌گردد. یکی از عواملی که موجب می‌شود زنان به طور توانمند در عرصه‌های مختلف اجتماع گام بردارند، سرمایه اجتماعی آنهاست. داشتن سرمایه یک فرصت به شمار می‌آید و سرمایه اجتماعی به عنوان منفعتی تلقی می‌گردد که فرد یا گروهی از افراد از آن برخوردارند، فیلد سرمایه اجتماعی را در مفهوم سه کلمه "ارتباطات مهم است" بیان می‌کند. او بیان می‌کند که مردم زمانی که با یکدیگر ارتباط دارند، کارهایی انجام می‌دهند که به تنهایی قادر به انجام دادن آن نیستند یا برای انجام آن دچار مشکل می‌شوند. این پژوهش با توجه به دیدگاه نظریه‌پردازانی همچون چافتز که منشأ احساس نابرابری جنسیتی را از هنجار جنسیتی و باورهای قالبی می‌داند، و بخصوص بوردیو که نابرابری در جامعه را محصول نابرابری در دستیابی به انواع سرمایه می‌داند، پایه‌ریزی شد. براساس نتایج پژوهش که با استفاده از روش پیمایش در بین زنان تحصیل‌کرده شهر اصفهان انجام شد، زنان تحصیل‌کرده دارای احساس نابرابری جنسیتی در سطح متوسط هستند. با بررسی ابعاد احساس نابرابری جنسیتی در بُعد احساس نابرابری اقتصادی و اجتماعی، بالاترین میزان احساس نابرابری و در بُعد احساس نابرابری خانوادگی و سیاسی، کمترین میزان احساس نابرابری جنسیتی را داشته‌اند. بررسی ابعاد و مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی نشان می‌دهند ابعاد اعتماد اجتماعی، حمایت اجتماعی و شبکه اجتماعی، بالاترین میزان سرمایه اجتماعی را

در بین زنان تحصیل‌کرده دارا هستند و همچنین، بین این ابعاد، شبکه اجتماعی و حمایت اجتماعی دارای پایین‌ترین میزان هستند. در بررسی نتایج روابط بین احساس نابرابری اجتماعی و سرمایه اجتماعی، روابط احساس نابرابری خانوادگی و سرمایه اجتماعی، همچنین، روابط بین احساس نابرابری اقتصادی و سرمایه اجتماعی معنادار است. به دست آمدن این نتایج، نشان از همسو بودن آنان با باورهای چافتز دارد که تغییر در ساختار جمعیتی، تکنولوژیک، سیاسی و اقتصادی یک جامعه می‌تواند به تغییر در نظام نابرابری جنسیتی منجر شود؛ همچنین، با باورهای بوردیو که نابرابری را حاصل ترکیب نسبی انواع سرمایه و میزان سهم هر فرد از این ترکیب و از تک تک سرمایه‌ها می‌داند و می‌گوید این نوع سرمایه است که امکان کنش افراد را فراهم می‌کند، همسوست. نتیجه به دست آمده از یافته‌های سایر پژوهشگران، همچون دهنوی (۱۳۸۶) نتیجه می‌گیرد که رابطه احساس نابرابری اجتماعی و انگیزه تحرک اجتماعی در دختران دانشجو بالاست. منصوره آزاد (۱۳۸۴) اهمیت احساس نابرابری خانوادگی را در آن می‌داند که آگاهی از نابرابری‌های خانوادگی و اجتماعی، نخستین مرحله در درک شناخت نابرابر و مورد تبعیض زنان تلقی شده است. بر اساس نتایج به دست آمده، رابطه بین احساس نابرابری سیاسی و سرمایه اجتماعی معنادار نیست. به دست آمدن این نتیجه، دیدگاه نظریه‌پردازانی چون بوردیو و چافتز را تبیین نمی‌کند؛ همچنین، یافته‌های قربانی (۱۳۹۰) را که در پژوهش خود نتیجه می‌گیرد حضور زنان در مشاغل مختلف نسبت به گذشته قدری آسان‌تر شده؛ اما ارتقای زنان به پست‌های مدیریتی هماهنگ با نرخ شاغلان این قشر رشد نکرده است، در نتیجه، علی‌رغم سطح تحصیلات زنان، آنان از سهم بسیار اندکی در تصدی پست‌های مدیریتی برخوردارند. نتیجه به دست آمده مؤید فعال بودن زنان در عرصه‌های مدیریتی و سیاسی است. در نتیجه، احساس نابرابری سیاسی با توجه به سرمایه اجتماعی بالا نتوانسته است بر سرمایه اجتماعی آنان اثر بگذارد. افزایش مشارکت اجتماعی این زنان

اعظم آزاد، م. (۱۳۸۴). «آگاهی از نابرابری‌های جنسیتی: مدلی برای سنجش میزان شناخت از نابرابری‌های جنسیتی»، *مجله پژوهش زنان*، دوره ۳، ش ۲۰، ص ۵۱ - ۷۳.

پاتنام، ر. (۱۳۸۰). *دموکراسی و سنت‌های مدنی*، ترجمه: محمد تقی دلفروز، تهران: انتشارات روزنامه سلام. صدافتی فرد و سخامهر. (۱۳۹۲). «تأثیر نابرابری جنسیتی بر میزان مشارکت زنان»، *فصلنامه مطالعات جامعه شناختی جوانان*، سال چهارم، شماره دهم، ص ۴۳ - ۶۰.

عبداللهی، م. (۱۳۸۷). *زنان در عرصه عمومی: عوامل، موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان ایرانی*، تهران: نشر جامعه شناسان.

قربانی، س. (۱۳۹۰). «تأثیر سرمایه اجتماعی بر ارتقاء شغلی زنان»، *زن در توسعه و سیاست*، ش ۱، ص ۱۱۷ - ۱۴۶.

کلمن، ج. (۱۳۷۷). *بنیاد نظریه اجتماعی، منوچهر صبوری*، تهران: نشر نی.

کیانی، م. (۱۳۹۰). «شبکه اجتماعی زنان و مردان و اعتماد به پلیس مورد مطالعه شهر اصفهان»، *مطالعات مدیریت انتظامی*، سال ششم، ش ۴، ص ۶۷۰.

مشیرزاده، ح. (۱۳۸۲). *از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*، تهران: نشر پژوهش شیرازه.

هاشمیان فر، ع. (۱۳۸۶). *عوامل مؤثر بر نابرابری‌های اجتماعی با تأکید بر سرمایه اجتماعی در شهر اصفهان*، پایان نامه دکتری جامعه شناسی گرایش توسعه.

Bourdieu, Pierre. (1984) *Distinction: A Social Critique of The Judgment of Taste*, Harvard University Press.

Donovan, J. (2001) *Feminist theory*, New York, The continuum international Publishing group Inc.

Emmerik, Hetty van. (2006) *Gender differences in the creation of different types of social capital: a multilevel study*, Utrecht university, heidelberglaan 1, 3584 cs Utrecht, the Netherlands.

Ritzer, George. (1988) *Contemporary social theory*, Alfred a Knopf Inc.

در امور سیاسی و مدیریتی به معنای گسترش دموکراسی در جامعه است. همچنین براساس نتایج به دست آمده رابطه بین متغیرهای زمینه‌ای (سن، وضعیت ازدواج، وضعیت اشتغال، درآمد، تحصیلات و پایگاه اقتصادی اجتماعی) و سرمایه اجتماعی معنادار نیست. عدم رابطه بین متغیرهای جمعیتی و سرمایه اجتماعی نشان از این دارد که زنان در سنین متفاوت، مجرد و متأهل، دارای پایگاه اقتصادی - اجتماعی متفاوت (دارای تحصیلات در سطوح کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری، همچنین، دارا بودن مشاغل آزاد و دولتی و در نهایت داشتن درآمدهای متفاوت) دارای سرمایه اجتماعی یکسان هستند. به دست آمدن این نتایج یافته‌های سایر پژوهشگران را نیز تبیین نمی‌کند. این نتایج تاحدودی به یافته قربانی (۱۳۹۰) نزدیک است. وی مدعی این نکته است که زنان مدیر به طور نسبی از مسؤولیت‌هایی، چون: خانه‌داری و مادری فارغ بوده، فرصت بیشتری برای پرداختن به فعالیت‌های شغلی داشته باشند؛ اما نتایج وی گویای آن است که به لحاظ وضعیت تأهل و تعداد فرزندان بین زنان مدیر و غیرمدیر تفاوتی وجود ندارد. همان گونه که راپاپورت (۱۹۸۲) به نقل از هانسن (۱۹۷۷) و گلدبرگ (۱۹۹۷) معتقدند زنان نسبت به بیان ارزش‌ها و ایده‌های خود، خوددارتر هستند و بسیاری از دیدگاه‌ها و ایده‌های خود را نسبت به مردان کمتر ابراز می‌کنند. همچنین، معمولاً زنان تمایل کمتری به داشتن باورها، احساسات و ارزش‌های متعصبانه و تندروانه نشان می‌دهند. بنابراین، زنان احساس نابرابری خود را کمتر ابراز می‌دارند (هاشمیان فر، ۱۳۸۶: ۴۰۲).

معناداری صرفاً یک بعد از احساس نابرابری جنسیتی بر اساس نتایج رگرسیون چند متغیره؛ یعنی احساس نابرابری اجتماعی و سرمایه اجتماعی، نشان‌دهنده این نکته است که بعد اجتماعی احساس نابرابری جنسیتی، نقش تعیین کننده و مهمی در شکل‌گیری سرمایه اجتماعی زنان دارد.

